



# نظری به طب سنتی یا قدیم ایران

-۱۱-



درطب قدیم سنتی ایران مفاهیم بیمار و بیماری و دوا و درمان طبق اصول خاصی است که بر مبنای « جهان بینی » ایرانی اسلامی بنا نهاده شد . و برای اینکه بتوانیم این اصول را به زبان ساده ای بیان کنیم نیاز به دانستن مقدماتی است از اینقرار :

طب قدیمی ایران از منابع مختلفی سرچشمه می گیرد که هر کدام تابع فلسفه خاصی است و از آن جمله است - طب چینی ( تابع TAO اصول تائوئیسم و ثنویت خاص این مکتب ) . طب هندی ( تابع اصول وداو برهمنیسم یا هندوئیسم ) . فلسفه اروپائی و ثنویت زردشتی و طب یونان و بالاخره فلسفه جهان بینی اسلامی - بنابراین جای تعجب نخواهد بود اگر در حین مطالعه کتب قدیمی به معجونی مختلف از فلسفهها و مکتبهای فوق برخورداریم ولی آنچه بطور خلاصه می توان در اینجا بیان داشت آنست که :

در این مکتب ( مانند سایر مکاتب فلسفی قدیم که طب و دارو و درمان نیز یکی از شعب آن محسوب می شود ) مفهوم زندگی و حیات و سلامتی و نقطه مقابل آن که مرگ و بیماری باشد تابع اصول خاصی است بدین معنی که نیروی حیات انسان بستگی به حیات و فعل و انفعالات دیگر جهان هستی اعم از جماد ، گیاه انسان و آنچه در زمین است و آنچه در کرات دیگر یا نقاط دیگر جهان است - دارد و اگر در نظم یکی از این فعل و

انفعالات و وجود انسان که دارای رابطه نزدیک و مداوم و دوجتهی با آنانست اختلالی بوجود آید نظم اعمال حیاتی انسان نیز مختل شده و در نتیجه بیماری بوجود می آید و اگر این واکنشها به حال تعادل بماند سلامتی محفوظ خواهد شد ، روی همین اصل هم هست که شاعر گرانمایه ایرانی سعدی شیرازی می فرماید :

چار طبع مخالف سرکش      چند روزی بودند با هم خوش  
چون یکی زین چهارشد غالب      جان شیرین بر آید از قالب

در اینگونه « فلسفه طبیعی » جهان هستی از چهار عنصر تشکیل شد ، ( ویا لافل زمینی که ما در آن زندگی می کنیم ) از قرار : آتش ، هوا ، آب و خاک . هر یک از این عناصر از نظر خاصیت از دو تا از خواص زیر برخوردار است :

گرمی و سردی - تری و خشکی . در نتیجه :

طبیع آتش = گرم و خشک .

طبیع هوا = گرم و تر .

طبیع آب = سرد و تر .

طبیع خاک (زمین) = سرد و خشک ، خواهد شد و درجات آنان نیز از نظر سنگینی به همان ترتیب است که ذکر شد ، یعنی آتش از همه سبکتر و فراتر و خاک از همه سنگین تر و ساکن تر است - اگر بخواهیم معادل علمی هر یک از عناصر فوق را با علم جدید بیاوریم تقریباً چنین خواهد شد : خاک بر کلیه عناصر و ترکیباتی که ما به آنها جماد می گوئیم ، آب بر کلیه مالیات اطلاق می شود ، هوا با گازها معادل است و آتش بانپرو- های دیگر که مظاهر مختلف انرژی های حرارتی ، نوری ، الکتریکی و الکترونیکی و غیره می باشد .

در بدن انسان نیز اخلاط چهارگانه است که تعادل آنها سلامت را بوجود می آورد و انحراف آنها از مجرای طبیعی بیماری را - این اخلاط درست همان خصوصیات را دارند که در بالا برای عناصر آوردیم از این قرار :

۱- مزاج صفراوی = یا مزاج آتشین = معادل غلبه خلط صفرا .

۲- مزاج بلغمی = یا مزاج هوایی = معادل غلبه خلط بلغم .

۳- مزاج دموی = یا مزاج آبی = معادل غلبه خلط دم (خون) .

۴- مزاج سوداوی = یا مزاج خاکی = معادل غلبه خلط سودا .

این تقسیم بندی مزاجها به چهار مزاج فوق نه فقط شامل ساختمان جسمی انسانها می گردد بلکه شامل اختلالات روانی و حتی نوع خوابها و تخیلات و تمایلات و شهوات و غرائز انسان نیز می گردد .

حال اگر در سلسله موجودات حیوان ، گیاه ، جماد و عناصر دیگر غیر مشهور ( که البته با پیشرفت علم عده ای از آنها از عالم غیب و ناپیدائی به عالم مشهود و پیدائی وارد شده و قابل شناخت شده است ) نیز همین اصول را منطبق سازیم به این نتیجه می رسیم که مزاج کلیه موجودات ( یعنی خاصیت کلی ) هر یک از آنها بر یکی از این مزاجهای چهارگانه پیش گفته تطبیق می کند - که این موجودات شامل کلیه غذاها و منابع غذایی

انسان (اعم از حیوانی ، نباتی یا معدنی) و داروئی (اعم از حیوانی ، گیاهی یا معدنی) نیز می گردد .

حال که این اصل اساسی « جهان بینی » و انسان بینی « و سلامت و بیماری » را دانستیم به اصل دوم نیز باید توجه کنیم که علاج هر درد یا بیماری ( که از انحراف يك یا چند خلط بوجود می آید ) در استعمال ضد آن است یعنی اگر کسی دچار غلبه خلط صفرا شد باید با غذا یا داروئی معالجه کند که خاصیتش ضد صفرا است یعنی با مراحمه به جدول فوق الذکر خاصیت ضد گرمی و خشکی داشته باشد یعنی سرد و تر باشد یعنی خاصیت « آبی » داشته باشد و قس علیهذا . بنابراین در طب قدیم يك طبیب حاذق می بایستی نه فقط مزاج های مختلف طبیعی انسانهای سالم را بشناسد بلکه باید :

۱- مزاج های غیر طبیعی و علائم و نشانه های بیماری را بداند .  
۲- مزاج های حیوانات ، گیاهان ، معدنیات اعم از آنها که بعنوان غذا مصرف می شود یا دارو .

۳- مزاج پدیده های مختلف طبیعت و حالات مختلف آنها ( جامد ، مایع ، گاز ، یا نیرو) .

۴- مزاج اقلیم های مختلف ( مکان ) و فصول مختلف ( زمان ) و مراحل مختلف حیات ( جنین ، نوزاد ، نوجوان ، زن ، مرد و سالمند) .

جالب اینجاست که با پیدایش شیمی جدید و طب جدید و کشف یا ساختن دارو- های ترکیبی جدید که مردم اصطلاحاً آنها را « جوهریات » می نامند ، نیز این تقسیم بندی ادامه داشت و حتی ۴۰-۵۰ سال قبل داروهای شیمیائی را نیز صاحب مزاج های سرد و گرم و خشک یا تر می دانستند . مثلاً کینین و سنطونین (جوهر گرم) را گرم و کامفر ( کافور) را سرد می دانستند ، حال علت این وجه تسمیه چه بوده است محتاج به بحث بیشتری است که از حوصله این مقالات خارج است .

خوانندگان گرامی حالا به خوبی در خواهند یافت که عقاید مرسوم در خانوادہ- هائی که همگی کم و بیش آنها را شنیده اند مانند سردی مزاج یا غذاهای گرم و سرد و غیره از کجا سرچشمه می گیرد و شاید تا حدود زیادی با مشاهدات عینی و تجارب قدیمی سنتی ( و تا حدودی علمی ) تطبیق می کند ، و جالب نظم و ترتیبی است که در این تقسیم بندی ها و مفاهیم آنها موجود بوده است .

### يك جمله معترضه

برای ختم این بحث و روشن شدن ذهن خوانندگان يك مقایسه از علت احتمالی نظریه اخلاط چهارگانه در انسان و نام گذاری آنها می آوریم :

وقتی که خون انسان یا حیوانی ( مثلاً گوسفند ) رادرون لوله ای بریزیم و بگذاریم بماند پس از چند ساعت خواهیم دید که خون مزبور در چهار طبقه قرار می گیرد یکی طبقه روئین زرد رنگ ( صفرائی ) ، دوم طبقه کم رنگتر ( بلغمی ) یا ( احتمالاً گلبولهای

سفید خون) ، سوم طبقه قرمزتر (پلاکتها و گلبول قرمز) یا «خون» و چهارم ته نشین یا لخته خون که سیاه رنگ است (سودائی).

– شاید منبع توجیه اخلاط چهارگانه و تطبیق آن با خواص عناصر مختلف موجود در زمین و جهان همین مشاهده ابتدائی ساده بوده است و کلیه تئوریهها و فلسفهها بر مبنای همین پدیده قرار گرفته باشد. همین اعتقادات نیمه علمی پیش گفته به تدریج وارد خانوادهها شده و طب عوام را « رنگین » کرده است و میراث همانهاست که هنوز هم در بسیاری از خانوادههای قدیمی وجود دارد.

## حکیم هندی

در مسافرتی که دو سال قبل به هندوستان نموده بودم و اتفاقاً برای گردش به یکی از دهات نزدیک دهلی به نام « پات باغ » در میان مردم روستا رفته بودم ( به هدایت يك راننده تا کسی که اهل محل بود ) در منزل يك « حکیم » هندی وارد شدم که درست مانند « حکیم باشی » قدیم خودمان یکی از اطاقهای منزل خود را تبدیل به « محکمه » نموده بود و گوش تا گوش آن اطاق را بیماران گرفته بودند که عدهای نشسته و عدهای ایستاده و حتی بعضی قلیانهای خود را نیز به همراه آورده بودند ، بچهها سر و پا برهنه و کثیف هم هر کدام يك ساقه نیشکر به دست در حال جویدن آن بودند . بهر حال دیپلم این حکیم را که خواندم تا آنجا که سوادم قدمی داد ( چون به زبان اردو نوشته شده بود ) مجاز بود طب قدیم و گیاهی و گاه زدن آمپول و داروهای فرنگی را استعمال کند و نظیر این «حکیمها» هم اکنون در شبه قاره فراوان هستند و طب قدیم یا طب سنتی که به نام « طب یونانی » نیز خوانده می شود هنوز هم در بسیاری از دانشکدههای پزشکی شبه قاره تدریس می شود ، و در دانشکدههای ما نیز در زمان قدیم ( آن وقت که ما به دانشکده می رفتیم ) يك درس به نام طب قدیم داشتیم که آقای دکتر شهزاد مدرس آن بود و با لهجه مخصوص خود و صدای رشیدش آنرا تدریس می کرد ، اما متأسفانه کمتر کسی به سخنان استاد گوش می داد ! ! اخیراً شنیده ام طب سنتی را بناست در برنامه دانشکدهها بگنجانند و شاید کار مفیدی باشد مخصوصاً اگر با اصول جدید و علمی نیز تطبیق داده شود و بیشتر قابل استفاده عملی گردد .

## غذای دوائی و دوائی غذایی ، غذای مطلق و دوائی مطلق

برای فهم طب قدیم و طب رایج بین تودهها با این اصطلاحات نیز باید آشنا شد .  
۱- غذای مطلق : آنست که تأثیر آن در بدن فقط به ماده باشد نه به کیفیت – یعنی مزاج آن تغییر زیادی نکند و به اصطلاح آنچنان که هست با اندکی تغییر جذب شود و اثر کند و کم تفاله باشد مانند آب گوشتهایی لطیف و زرده تخم مرغ نیم برشت ، مغز گندم و سایر حبوب .

۲- دوی مطلق : آنست که تأثیر آن در بدن به کیفیت باشد و ماده آن قابلیت غذایی نداشته باشد مانند فلفل ، زنجبیل ، دارچین ، قرنفل ، نیلوفر ، کافور و رازیانه و امثال آن.

۳- غذای دوائی : آنست که تأثیر آن در بدن به ماده و کیفیت هر دو باشد به غلبه ماده مانند کاهو (خس) ماه‌الشعیر ( آب‌جو ) و کشک‌الشعیر (آش‌جو) ، خیار ، بادرنگک ، کدو ، هندوانه ، خربزه ، انگور ، خرفه ، اسفناج ، بابونه ، شبت ، شلغم ، زردک ، کلم ، ماش ، عدس و نخود و لوییا و غیره .

۴- دوی غذایی : آنست که تأثیر آن در بدن به ماده و کیفیت هر دو باشد به غلبه کیفیت ، مانند کندنا (تره) ، نعناع : برگ کاسنی ( نوعی از آن را فرنگیان مصرف می‌کنند به نام شیکوره ) ، برگ عنبالثملب ( انگور روپاه ) ، گشنیز ، سیر ، پیاز ، توت ، آلو ، خرما ، انجیر و یا تخم خیار و خربوزه و هندوانه و کدو و امثال آنها .  
یک نگاه سطحی به نمونه‌هایی که در بالا آوردیم به‌رازیان عقاید عامه پی خواهیم برد که چگونه هر غذا یا میوه یا تنقلی را برای خاصیت آن می‌خورند و خود زمان‌ومکان استعمال غذاهای مختلف قوانین و دستورات خاصی دارد که رعایت آن ممکن است ثمراتی را در برداشته باشد . حالا خوانندگان گرامی خواهند دانست چرا در بین مردم اصفهان شایع است که گرمک یا هندوانه خاصیت دارد و چرا فلان سبزی یا دانه یا خوراک سرد است و چرا آن دیگری گرم است ، آن یکی برای مزاج گرم خوبست و این دیگری برای مزاج سرد ، آن یکی بر خشکی می‌افزاید و آن دیگری بر رطوبت و چرا سرکنگبین دافع صفرا است و آب آلو و زرشک دافع سودا و عناب یا چغندر یا آب انار خون را صاف می‌کند و غیر آن .

مثلاً خرما ، انجیر ، عسل ، قند و مشتقات آن و ادویه‌جات و میوه‌جات شیرین و تخم مرغ و گوشت قرمز طبیعت گرم دارند و برنج و عدس و باقلا و لوبیا و سیب‌زمینی و ذرت و میوه‌جات آبدار ( مانند گرمک و هندوانه ) و ماست و لبنیات و گوشتهای سفید و کله پاچه و غیره طبیعت سرد .  
و چرا غذاهای گرم را نباید با هم خورد و غذاهای سرد را با هم ، زیرا همیشه در خوراکیها باید تعادل بین سردی و گرمی و خشکی و رطوبت برقرار باشد تا مزاج منحرف نگردد و بیماری بوجود نیاید .

### حریم زن آبستن و بچه شیرده

از قدیم‌الایام نسبت به مادر ، چه مادر آینده ( زن آبستن ) و چه مادر حال ( زن بچه شیرده ) و چه مادر بالقوه ( زن فرزنداندار ) احترام خاص و خصوصیات ویژه‌ای قائل بوده‌اند و مخصوصاً دربارهٔ مقررات بهداشتی و نوع غذا و دوا و حتی آداب حرکت و سکون و خواب و زندگی و نگاه کردن به مناظر یا شنیدن صداها و غیره یعنی کلیه پدیده‌های

طبیعی ، بسیار سخت گیر و دقیق بوده اند و کتابهای طبی قدیم حتما دستورات خاصی مخصوص این گروه از اجتماع دارد که امروزه به تدریج ما به قسمتی از رازهای آن ، که بر اثر تجربه به دست آمده است ، پی می بریم و از نظر علمی نیز صحت بسیاری از آنها را تأیید می کنیم .

بطور خلاصه قدما عقیده داشتند که کلیه چیزهایی که زن آبستن یا شیرده مصرف می کند مسلماً بر روی جنین یا شیر اثر می گذارد و درباره استعمال غذاهای دارویی یا داروها و آنها که به اصطلاح «ذوالخاصیه» (صاحب خاصیت و اثر) هستند بسیار باید احتیاط کرد و حتی به یاد دارم از قول مرحوم دکتر مؤدب الدوله نفیسی روایت شد که می فرمود: پدرم یعنی مرحوم دکتر علی اکبر نفیسی (ناظم الاطباء) دستور می داد که هر وقت زن آبستن یا شیرده به شما مراجعه کرد حتماً بالای سر نسخه خود قید کنید که این زن باردار یا شیرده است . مبادا دفعه دیگر فراموش کرده و درباره تجویز غذاهای دارویی او بی احتیاطی کنید و این يك اصل مسلم و پسندیده ایست که برای پزشکان عمومی که کار فرصت تهیه پرونده برای بیماران خود ندارند از آن پیروی کنند و به نحوی از انحاء در گوشه نسخه خود ، به رمز این موضوع را یادداشت کنند ، اگر چه شاید در آینده نه بس دور ، زمانی بیاید که دیگر موجودی به نام زن حامله و یا شیرده وجود نداشته باشد کما اینکه قسمت دوم آن کم کم عملی شده است !!!

شدت احتیاط در این باره تا آنجا بوده که جزو دستورات بهداشتی ذکر کرده اند که زن باردار نباید به مناظر زشت و نازیبا نگاه کند ، هم چنین از شنیدن صداهای ناهنجار و گفتن کلمات ناشایسته و خشم و عصبانیت و نظائر آن باید پرهیز کند ، عده ای از آنها شاید به نظر افسانه می آید ولی برای نجانب مسلم است که قسمت زیادی از آنها از نظر علمی صحیح است ، زیرا جنین انسانی ، این موجود در حال رشد سریع و بسیار ظریف ، فوق العاده به عوامل خارجی حساس است و کوچکترین اختلالی که در گردش خون یا اعصاب مادر وی بوجود آید مسلماً بر روی او فوق العاده مؤثرتر خواهد بود ، از اینجاست که پی به راز سقط جنین در نتیجه هول و اضطراب یا شنیدن خبر بد و یا خوب و ضربه و کتک و غیره می بریم .

خلاصه باید قبول کرد که مادر احترامش در همه جا و همه وقت و بر همه کس واجب بوده هست ، بلکه محور کلیه محرمات و به اصطلاح روانشناسی تابو **Taboo** هاست که از قدیمی ترین ایام ، یعنی در ابتدائی ترین اجتماعات انسانی و شاید حیوانی جاری و ساری بوده و هم اکنون نیز که دوره «سنت شکنی» فرارسیده باید در نگهداری این سنت ، بیش از پیش کوشید و به نفع آن تبلیغات همه جانبه و دامنه داری انجام داد و این موضوع اجتماعی خوشبختانه در بین خانواده های قدیمی و اصیل ایرانی همیشه رعایت می شده است و نباید منسوخ گردد.

(ادامه دارد)